

بوپقیایی برگرفته از
جلای وطن کولیا
در سده نوزدهم
که هنوز نیز
ناشناخته است.



بندر لویی (پورت لویی)، پایتخت مورس در ۱۸۷۰.

اودیسه کولیا

خلیل تورابولی

تابوی اجتماعی کهن شکسته شد، چه همه در مرگ و زندگی روی اقیانوس برابر بودند حتی اگر این سفر آن گونه که وعده داده شده بود، فقط ده روز به طول انجامد. ده روز زود می گذرد. اما آن هنگام که کشتی طنابها را برید و حرکت کرد، آنان در ژرفای درون شان می دانستند که ترک سرزمین مادری، خود نوعی مرگ است.

سکوتی یوخشم

وضعیت دردناک کولیا را می توان با آن لحظه مصیبت باری مقایسه کرد که کشتی حامل بردگان به زنجیر کشیده در ته کشتی از ساحل افریقا لنگر می کشد. این لحظه با «فریاد از ته کشتی» رقم خورده است، عبارتی از ادوارد گلیسانت نویسنده هند غربی تبار که بیانگر گفتاری است نخستین از ژرفای گوشت و پوست بردگان؛ گفتاری که از فراسوی زمان و مکان سر بر می آورد تا توضیحی را از تاریخ طلب کند یا صرفاً بازسازی تاریخ خود را بخواهد.

بردگان اغلب در طول سفر به زنجیر کشیده می شدند. حال آنکه کولیا از آزادی نسبی حرکت برخوردار بودند. آنان می توانستند دور شدن از خط ساحل را نظاره کنند، به صورتهای فلکی و ستاره های دنباله دار چشم بدوزند، نزدیک شدن گردباد را ببینند و در یک کلام، شاهد تبخیر

کولی* بودن شیوه زندگی و بوپقیایی است برخاسته از جلای وطن شمار کثیری از مردان و زنانی که در سده نوزدهم هندوستان را به قصد کار در کشورهایی ترک کردند که به تازگی رویه برده داری را رسماً لغو کرده بودند.

درک جوهره کولی بودن بدون توصیف سفر دریایی کولیا امکان پذیر نیست، آن لحظه قطعی و تجربه ای که اودیسه کولیا می نامیم و نشانی ماندگار از تخیل کولیا را با خود دارد.

با آغاز سفر نخستین تابو باید شکسته می شد چون هندوها با عبور از اقیانوس بزرگ پر از هوگلیها (هیولاها)، رابطه خود را با آب مقدس رودخانه گنگ قطع می کردند. آنان محکوم شدند تا ابد سرگردان بمانند بی آنکه امکان تانسخ داشته باشند. انگلیسها برای حل مشکل، تدبیری اندیشیدند. آنان بشکه های بزرگی از آب رود گنگ را با کشتی برای اجرای غسلهای آیینی مهاجران آوردند. مهاجران نیز در مقابل این ترفند، با تردید و بی میلی تن به سپردن روح خود به جهان فراسوی دریاها دادند.

کولیا اغلب اقیانوس را برای نخستین بار می دیدند. آنان برای نخستین بار، بر لبه ناشناخته ها و درگستی کامل از نگرش سنتی شان از جهان به سر می بردند. با جمع شدن هندوها از همه فرقه ها روی عرشه روباز کشتی، دومین



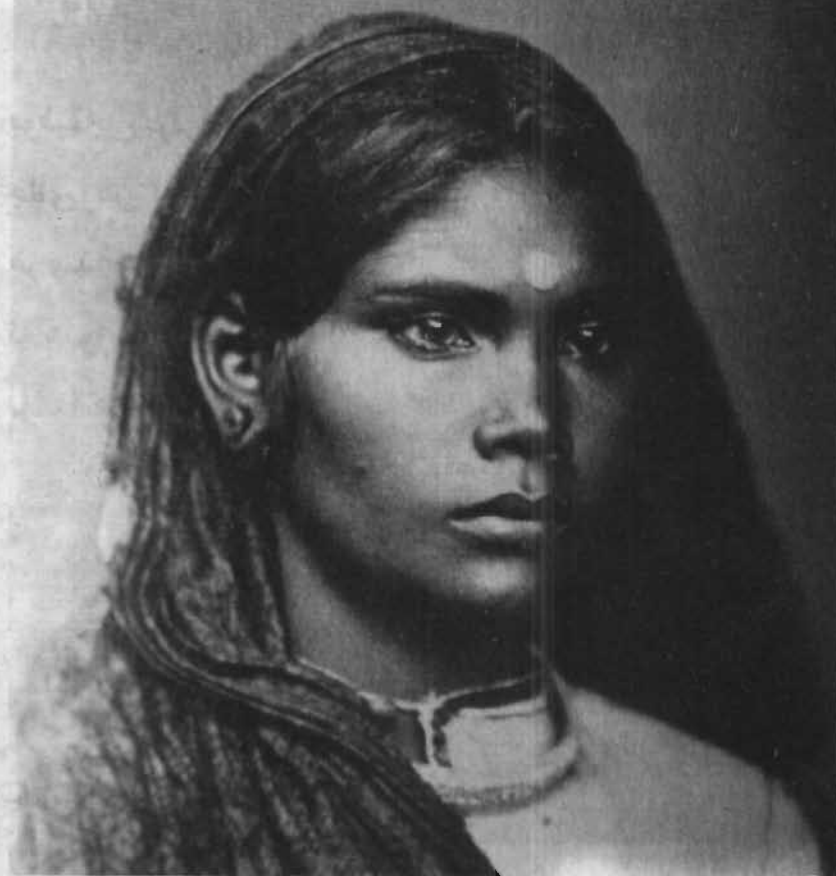
نشانه ای تاملی روی نمای
تجارخانه ای در مورس
(سال تأسیس: ۱۸۹۵).

نظامهای غیر انسانی

لغو برده‌داری در مستعمره‌های بریتانیا در سال ۱۸۳۳ و سپس در مستعمره‌های فرانسه در سال ۱۸۴۹ موجب کمبود نیروی کار در کشاورزی مستعمره‌ها شد. برای جبران این کمبود، بازرگانان غربی با بستن قرارداد با کارگران کشورهای بیگانه، آنان را به خدمت می‌گرفتند. شرایط دشوار هندوستان در آن زمان نیز زمینه مساعدی بود برای مهاجرت دسته‌جمعی هندیها که اکثرشان کارگر غیرماهر بودند.

کولیا (واژه کولی برگرفته از واژه هندی *Kuli* که نام قبیله‌ای بومی است، یا برگرفته از واژه تامیلی *Kuli* به معنای «دستمزد» است) به‌رغم مفاد بسیار سخت قراردادها، داوطلبانه آن را امضا می‌کردند اما برای امضای قرارداد اغلب اغفال می‌شدند یا حتی به زور وادار به امضا می‌شدند. کولیا در انبارهایی بسیار کثیف و نامناسب در انتظار سوار شدن بر کشتی باقی می‌ماندند و سپس در شرایطی غیرانسانی در کشتیها تلمبار می‌شدند. بسیاری از آنان از این سفر دریایی جان سالم به در نمی‌بردند. در پی این مهاجرت دسته‌جمعی، جوامعی گاه مهم در برخی از مستعمره‌ها شکل گرفتند، بویژه در موریس، جزیره ریونیون، ماداگاسکار و جزایر فیجی در جنوب اقیانوس هند و اقیانوس آرام؛ در مالزی، برمه و سیلان در جنوب شرقی و جنوب آسیا؛ در کنیا، تانزانیا، اوگاندا، زیمبابوه و ناتال در آفریقا؛ ترینیداد و جامائیکا در امریکای مرکزی؛ و کینه بریتانیا و سورینام در امریکای جنوبی.

بنابراین، کارگران هندی نقشی کلیدی در پیشرفت اقتصاد مستعمره‌ها داشته‌اند. اما آنان در بیشتر کشورها، بویژه در کشورهای آفریقا، از حقوق ابتدایی شهروندی محروم بودند و با آنان با تبعیض نژادی رفتار می‌شد. علیه همین شیوه بود که مهاتما گاندی طی اقامت خود در آفریقای جنوبی بارها و بارها اعتراض کرد و بدین ترتیب برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶، «کنش غیرخشون» یا به عبارتی اصل ساتیاگراها را شکل داد. □



یک زن جوان کولی که در سال ۱۸۷۴ به موریس رفت. میزبان‌شان می‌اندیشیدند.

بوطیقایی دیگر

کودکان کولی با کودکان دورگه در این «فریاد از ته کشتی» سهیم‌اند، در آن لحظه سکوت که جای فریاد گسستن را می‌گیرد و سپس خواسته یا ناخواسته، همچون روزهای نخست تجارت برده، به دست فراموشی سپرده می‌شود. در هر تاریخی، ناگفته‌ها اغلب یا پنهان مانده‌اند یا به پس‌زمینه رانده شده‌اند، گویی برای حذف گذشته دردناک کافی است آن را در پس پرده‌ای ضخیم از سکوت جای داد. و در همین جا است که غیرمتن یا پیش‌متن کولیاها جای گرفته است، پیش‌متنی که به نوعی، گفتار سرکوب‌شده پیش از جلای وطن است.

برده، لحظه رفتن را با این اطمینان تجربه می‌کند که هیچ امکانی برای پیشرفت در جامعه‌ای ندارد که او را تا حد یک کالا تنزل داده است. او به باورها و زبان‌ش چنگ می‌اندازد. به فکر خودکشی هم می‌افتد. کولی این زمان بی‌ریشه شدن را بدون هیچ نشان و راهنمایی در زمین و آسمان تجربه می‌کند. کولی با فرهنگ ملوانان و زبانی که بر آن تسلطی ندارد (البته به استثنای برخی از برهنه‌های فرهیخته) رویارو می‌شود. سفر او با اغفال و فریب آغاز می‌شود: سفر یک ماه به طول می‌انجامد. او وقت زیادی دارد برای آنکه به سرنوشت خود بیندیشد و پی ببرد که با بستن قرارداد، از پیش فریب‌خورده است. در همین راستا است که کولی تلاشهای خود را برای رهایی در چهارچوبی قضایی متمرکز

کند و آرام هستی اصیل خود باشند. سفر خودخواسته و پرتامل کولی پیشاپیش شکلی از آمیزش را با خود داشت، به دیگر سخن، برخورد هستی کولی با بوطیقایی دیگر و جهان‌نگری دیگر. کولیا «می‌دانستند» به کجا می‌روند. آنان به جدایی خود، به راهبردشان برای بقا و ریشه دواندن، و به شیوه جدید جای گرفتن خود در ساختار جدید و هستومند

می‌کند.

به تصویر کشیده‌اند. برای بردگان آفریقایی عجیب با تمدن استوار بر فرهنگ شفاهی ملموس تر و بدیهی تر بود. این امر تا حدودی مرهون برجسته تر بودن ابتکار زبانی نوادگان برده‌هاست. اما کولیا بیشتر به انتقال و بسط متون خود در جهانی غیر از جهان خود اکتفا می‌کردند. در مقابل، دو رگه‌ها خود را موظف به ابداع یک آفرینش‌شناسی و بوطیقا می‌دیدند. کولی جهان خود را به جهان میزبان انتقال می‌داد: او مرجع‌های معناشناختی‌اش را در کشور جدیدش بازنویسی و جابه‌جا می‌کرد. پس کولی که به متون بنیادی خود دل بسته بود، به خود نوید می‌داد که اگر روزی زنده به سرزمین موعود برسد، پول سفرش را خواهد پرداخت و به نوبت خود صاحب زمین خواهد شد.

از آنجا که کولی به فرهنگی نوشتاری تعلق دارد، در سفر کتابها را با خود همراه می‌برد: قرآن، بهاگاوا - گیتا و رامایانا. این متون مقدس بخشی از سفر کولی بود. در موزه کولی در موکا (مورس)، نسخه‌ای دست‌نویس از بهاگاوا گیتا موجود است که زمانی کولیا آن را از حافظه به صورت مکتوب درآورده و به منزله نشانه‌های فرهنگ اصیل خود به کشور طرف قراردادشان برده بودند. و این گواه بی‌چون و چرای مبارزه‌ای است علیه فرهنگ‌زدایی: کولی به متون بنیادی خود چنگ می‌زند.

«راهبردهای گریز» که نویسندگان غربی هندی‌تباری چون ژان برنابه، پاتریک شامواز، و رافائل کنفیان** آن را

برگ هویت کولی‌های هندی که برای کار در کشتزارهای مورس استخدام شده بودند.



خلیل تورابولی
KHALEEL TORABULLY

شاعر اهل مورس

مفهوم کولی بودن

کولی نخستین برگهای تاریخش را درست از آن هنگام نوشت که هندوستان را به امواج اقیانوس سپرد و رفت. مفهوم کولی بودن بر دو پایه استوار است. از یک سو، بازسازی خاطره‌هایی در حرکت میان تخیل میهن موروثی (هندی بودن به منزله مجموعه‌ای از ارزشهای جدایی‌ناپذیر هند با قدمتی هزاران ساله) و صحابی نشانه‌های برخاسته از رویارویی سخت ارزشهای هندی دور از وطن با فرهنگهای کشور میزبان. از سوی دیگر، سهم بوطیقای مبتنی بر عنصر هندی و شکل گرفته بر پایه این واقعیت که کولی به منزله آخرین تازه‌وارد از لحاظ زمانی، در ساختن جوامعی متنوع مشارکت داشته است. □ خلیل تورابولی

زخمی نمادین

این نگرش عمل‌گرایانه کارگر هندی تأثیری قطعی بر آفرینش ادبی و نوشتار داشته است، نوشتاری که کولی آن را رها کرد تا ماتاتی، یا به عبارتی سرزمین مادری و ضامن تداوم او و «متن راستین زهدانی» اش را باز یابد. پس کار او دور از وطن ارزشی کیهانی می‌یابد. و در همین جا است که می‌توان آن نفوذ قوی و حتی زبان را، آن بوطیقای گوناگونی و تنوع را حس کرد که در آن دورگه بودن و کولی بودن به یکدیگر پیوند می‌خورد.

کولی به پایان سفر دردناکش می‌رسد. به محض پیاده شدن از کشتی، ناخدا با عجله برگه‌های ثبت را که در آن نام تازه‌واردان نوشته شده، بیرون می‌آورد. این برگه‌ها با

کولیا که به فرهنگی نوشتاری تعلق داشتند، متون بنیادی خود را با خود همراه بردند. تصویر پایین، جشن شیوا در آبگیر بزرگ واقع در منطقه جنوب مرکزی جزیره موریس.

گیره‌های دنداندار فلزی به هم وصل می‌شدند و اصطلاح «کارگران فهرستهای دنداندار» از ریشه دندان (dent) از همین جا مشتق می‌شود، اصطلاحی که انگلیسیها اغلب کولیا را به آن خطاب می‌کردند.

این برگه‌های خطدار نماد زخم وارد آمده بر نام خانوادگی هندوها بود، چه با املای لاتین این نامها، به آنها بی‌حرمتی می‌شد و هنوز هم نام جزیره‌نشینان غیراروپایی تبار این داغ را با خود دارد. این برگه‌های گویاترین استعاره کولی بودن است، چون مهر زخمی را بر هویت و زبان‌شان می‌زند؛ داغ بصری جایگاه کولی در زبان. کولی همواره احساس می‌کرد که بیگانه است و در جای خودش نیست؛ همواره می‌ترسید که مبادا در ادای زبان ارباب یا حتی در ادای زبان بردگان آزاد یا دورگه‌ها مرتکب اشتباه شود.

نویسندگان کولی اغلب به زبان نیاکان‌شان، یعنی به زبانهای هندی، تامیلی، یا اردو می‌نویسند. اما زبان‌شان به شدت از زبان بیگانه تأثیر گرفته است. و این آفرینش زبانی چندپاره نشان بارز جلای وطنی است مشترک میان فرزندان «کولی» و فرزندان «دورگه‌ها».

* برابرگزیده کولی برای واژه Coolie در معنای غالب در زبان فارسی یعنی مردمی کوچک‌تر و غیره نیست. برای معنای دقیقتر این کلمه به قاپهای صفحه‌های ۱۲ و ۱۶ همین شماره مراجعه کنید.
** Raphaël Confiant, Patrick Chamoiseau, Jean Bernabé نویسندگان کتاب *L'Eloge de la créolité* (ستایش دورگه بودن)، گالیپار، پاریس، ۱۹۹۳.

